

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«ثُمَّ إِنَّهُ لَوْ سَلَّمَ تَمَامِيَّةَ دَلَالَةِ الْآيَةِ عَلَي حُجِّيَّةِ خَبَرِ الْعَدْلِ رُبَّمَا أَشْكَلَ شَمُولُ مِثْلِهَا لِلرَّوَايَاتِ الْحَاكِي لِقَوْلِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَاسِطَةِ أَوْ وَسَائِطٍ».

اشکالات بر حجیت خبر واحد

مرحوم آخوند از این قسمت بحث به طور کلی دو اشکال مهم در آیه شریفه نبأ وارد می‌کند و می‌فرمایند که این دو اشکال، اختصاص به آیه نبأ هم ندارد این اشکال نسبت به جمیع ادله حجیت خبر واحد این دو اشکال مطرح است.

اشکال اخبار مع الواسطه

اشکال اول که دیروز هم یک مقداری توضیح دادیم این است که بر فرضی که ادله حجیت خبر واحد و از جمله آیه شریفه نبأ دلالتش بر حجیت خبر واحد تمام باشد؛ اما شمولش شمول این ادله، نسبت به روایاتی که مع الواسطه است، شمولش دچار اشکال است.

یعنی ادله حجیت خبر واحد نمی‌تواند شامل روایاتی که واسطه هست بین راوی و بین امام شامل آنها بشود. توضیح مطلب این است که اگر زراره بپاید از امام صادق علیه السلام مطلبی را برای ما نقل کند، اینجا ادله حجیت خبر واحد نمی‌گوید: «صدّق العادل». عادل را تصدیق کن. نتیجه تصدیق عادل و نتیجه حجیت قول عادل این است که اثر شرعی بر قول او ما مترتب کنیم، اینجا که زراره قول امام را نقل می‌کند، اثر شرعی تصدیق زراره این است که قول امام برای ما محرز می‌شود و قول امام حجت است و واجب العمل است؛ اما در آن روایاتی که در سندش یک واسطه یا بیش از یک واسطه است.

مثلاً؛ محمد بن مسلم از زراره نقل می‌کند و زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند اینجا ادله حجیت خبر واحد که می‌گوید: صدّق العادل، عادل را تصدیق کن. اشکال این است بر این حجیت تصدیق عادل اثری مترتب نمی‌شود، الا تصدیق عادل. اینجا ما می‌آییم ادله حجیت خبر واحد را روی اولین شخص که محمد بن مسلم هست پیاده می‌کنیم، ادله می‌گوید صدّق العادل. عادل را تصدیق بکن. وجود تصدیق محمد بن مسلم چه نتیجه‌ای بر او مترتب می‌شود؟

اگر ما بخواهیم محمد بن مسلم را تصدیق کنیم، وجوب تصدیق محمد بن مسلم نتیجه‌اش یک وجوب تصدیق عادل دیگری است، یعنی زراره را تصدیق کن، پس صدق العادل که بمعنای وجوب تصدیق عادل است، اثرش وجوب تصدیق عادل است. در اخبار مع الواسطه و مع الوسائط اشکال مهم این است اگر ما در واسطه یعنی آن کسی که در مبدأ سندی است که به ما رسیده، محمد

بن مسلم براي ما از زرارہ نقل مي‌کند. زرارہ هم از امام صادق، ما وقتي صدق العادل را در محمد بن مسلم پياده مي‌کنيم اثر اين صدق العادل وجوب تصديق عادل ديگري است و اين مرحوم آخوند مي‌فرمايد که محال است.

اين نکته در ذهنتان باشد، ما هيچ آيه‌اي روايتي نداريم که بگويد صدق العادل. گفتيم که اين صدق العادل را از مجموعه ادله بدست مي‌آوريم. ادله مي‌گويد: صدق العادل. ما صدق العادل را روي محمد بن مسلم پياده مي‌کنيم، اگر بخواهيم محمد بن مسلم را تصديقيش بکنيم اثرش چيست؟ اثرش اين است که بگويم زرارہ هم اين حرف را گفته است، چون محمد بن مسلم مي‌گويد: قال زرارہ، پس وجوب تصديق محمد بن مسلم اثرش وجوب تصديق زرارہ است.

حالا مرحوم آخوند مي‌گويد: اين اشکال دارد، شما اگر محمد بن مسلم را بخواهيد تصديق کنيد، بايد بگويم زرارہ هم اين را گفته است، يعني زرارہ را تصديق کنيم. اينجا معنای «صدق» يعني اينکه راست مي‌گويد. ما الان کاري نداريم به اينکه زرارہ راست گفته يا نه، بله ما وقتي آمديم صدق العادل را روي محمد بن مسلم پياده کرديم، سؤال اين است قانون اين است که هر چيزي شارع حجت قرار مي‌دهد، جعل حجت مساوي با اين است که بايد حتماً اثر داشته باشد. مي‌گويم شما اگر محمد بن مسلم را صدق العادل رويش پياده کرديد، اثرش اين است که وجوب تصديق ديگري.

يعني محمد بن مسلم وقتي مي‌گويد: زرارہ گفته اثر تصديق محمد بن مسلم، تصديق زرارہ است. يعني اينکه زرارہ اين حرف را گفت. يعني اگر بگويم که زرارہ نگفته، معنايش اين است که محمد بن مسلم را تکذيب کرديم. اگر بخواهيم محمد بن مسلم را تصديق کنيم، معنايش اين است که بگويم زرارہ اين حرف را زد. اصلاً ببينيد شما يک وقتي هست که خبر مي‌دهيد به من مي‌گويد زيد مُرد. من اگر بخواهم شما را تصديق کنم تصديقيش به اين است که بگويم واقعاً زيد مرده است. يک وقت است که شما به من مي‌گويد زيد گفت که عمرو گفته، تصديق شما چيست؟ تصديق شما اين است که من تصديق کنم که عمرو گفته است.

متعلق تصديق را ببينيد چيست؟ مي‌گويم تصديق مي‌کنم که زيد گفت. اثر اين که تصديق مي‌کنم زيد گفت چيست؟ زيد مي‌گويد عمرو به من گفته، مي‌گويم اين را که زيد مي‌گويد عمرو به او گفته، اين را بايد تصديق بکنيم. اين اثرش است.

بيانات بر اشکال اخبار مع الواسطه

پس قانون اين است که هر حجتی و هر جعل حجتی اثر لازم دارد، اشکال اين است که در اينجا وقتي ما مي‌آييم وجوب تصديق را پياده مي‌کنيم، اثر اين وجوب تصديق همان وجوب تصديق است. خب مي‌گويم اشکالش چيست؟ براي بيان اشکال چند بيان وجود دارد که بعضي ها اين اشکالات را از خود عبارات آخوند هم درآوردند.

بيان اول

يک بيان که اصلاً تصريح دارد، عبارت مرحوم آخوند اشکالش اتحاد حکم و موضوع است، حکم ما وجوب تصديق است، موضوع ما هم وجوب تصديق است، چون محمد بن مسلم مي‌گويد زرارہ گفت، اگر ما بخواهيم محمد بن مسلم را تصديق کنيم، بايد تصديق کنيم که محمد بن مسلم اين حرف را زده است، پس وجوب تصديق مي‌شود وجوب تصديق. حکم وجوب تصديق عادل است موضوع هم وجوب تصديق عادل و اين محال است اتحاد حکم و موضوع محال است.

بیان دیگری که در اینجا مطرح شده و از عبارات مرحوم آخوند هم در می‌آید این است که ما در این وجوب تصدیق محمد بن مسلم هیچ اثر شرعی مترتب نمی‌شود، یک وقت هست که زراره به ما می‌گوید امام فرمود «الخمر نجس»، وقتی می‌گوییم زراره را تصدیق کنید، اثر شرعی اش این است که خمر نجس است، قول امام بر شما ثابت می‌شود و باید اجتناب کنید؛ اما اینجا که می‌گوییم محمد بن مسلم گفت که زراره گفت اثر شرعی و حکم شرعی برایش مترتب نمی‌شود. در وجوب تصدیق محمد بن مسلم یک وجوب تصدیقی مترتب است که این وجوب تصدیق، اثر شرعی به آن معنایی که ما بتوانیم عمل کنیم، یعنی یک اثر شرعی عملی نیست.

حالا بیان سومش دیگر نیازی نیست که او را عرض بکنیم پس خلاصه اشکال اتحاد حکم و موضوع است. حالا یک کسی بگوید که اتحاد حکم و موضوع چه اشکالی دارد؟ در جای خودش بیان کردند، موضوع به منزلة العلة است و حکم بمنزلة المعلول است. بمنزله را رویش دقت کنید نه حقیقة علت باشد. وقتی می‌گوییم بمنزله علت است، یعنی تقدّم رتبی بر معلول دارد. همانطوری که هر علتی تقدم رتبی بر معلول دارد، موضوع هم تقدم رتبی بر حکم دارد، پس نمی‌شود اینها اتحاد در رتبه پیدا کنند، در حالی که طبق این اشکال ما اثبات کردیم، حکم و موضوع با هم اتحاد در رتبه پیدا کرده است.

استدراک

مرحوم آخوند یک استدراکی اینجا می‌کنند می‌فرمایند: این اشکال روی فرض این است که ما یک دانه صدق العادل بیشتر نداشته باشیم؛ اما اگر کسی بگوید که ما دوتا جعل داریم، دو تا انشاء داریم یک صدق العادل می‌آید، روی محمد بن مسلم، یک جعل دوم و صدق العادل دوم هم می‌آید روی زراره، اینجا دیگر این اشکال بوجود نمی‌آید، به دلیل اینکه این صدق العادل دوم را ما نه از اثر و موضوع صدق العادل اول بدست آوردیم؛ بلکه خودش مجعولٌ بجعل الثانوی هست.

جواب از اشکالات

این خلاصه اشکال و استدراکی که مرحوم آخوند از اشکال می‌کند. بعد مرحوم آخوند سه جواب از این اشکال می‌کند. از اشکال قبل از استدراک یعنی با قطع نظر از استدراک، سه جواب در اینجا مرحوم آخوند بیان می‌کند:

جواب اول

جواب اول می‌فرماید: ما اگر اثر را به لحاظ مصادیق خارجی بگیریم، این اشکال تولید می‌شود، اما اگر اثر را طبیعة الأثر بگیریم این اشکال بوجود نمی‌آید، ما در اینجا قضیه‌ای داریم بنام صدق العادل. اگر اثر را به لحاظ مصادیق خارجی بگیریم، مصادیق خارجی اثر یک چیزی غیر از صدق العادل است. مصادیق خارجی اثر که گفته، خمر حرام است، بگوییم حرام است، اگر گفته نجس است، بگوییم نجس است.

اما اگر بگوییم بر آنچه که شارع برای او جعل حجیت می‌کند بعنوان طبیعة الأثر، اثر باید مترتب باشد. طبیعة الأثر یعنی با قطع نظر از خصوصیات مصادیق خارجی، هر چیزی که بتواند اثر واقع بشود، از جمله چیزهایی که می‌تواند اثر واقع بشود خود وجوب تصدیق عادل است، یعنی همانطوری که حرمت خمر اثر است، نجاست خمر نیز اثر است، وجوب تصدیق عادل هم اثر است. اینجا تشبیهی در شروح کفایه وجود دارد به این بیان: اگر کسی بگوید که «کَلَّ خبری صادق»، اینجا گفته‌اند کَلَّ خبری به مصادیق خبر خارجی باشد، دیگر شامل خودش نمی‌شود. کَلَّ خبری یعنی توجه دارد به همه مصادیق خبریه‌ای که قبلاً بوده

است.

شامل خودش نمی‌شود اما اگر به لحاظ طبیعه الخبر باشد، کلّ خبری، طبیعت خبر است و یک مصداقش همین خبری که شامل خودش هم می‌شود است. در ما نحن فیه، مرحوم آخوند می‌فرماید شما دنبال اثر هستید. دنبال این هستید که می‌گویید یک صدق عادل داریم، اثرش را می‌خواهیم پیدا کنیم، اگر اثر را بخواهیم به مصداق خارجی حساب کنیم، «لا محاله» باید یک اثری غیر خودش باشد. مثل کلّ خبری صادق، که اگر به لحاظ مصداق خارجی باشد، باید یک خبری غیر از خودش باشد و اگر اثر را به لحاظ طبیعه اثر حساب کنید خود وجوب تصدیق عادل هم اثر است؛ پس بر صدق عادل اثری بنام تصدیق عادل مترتب می‌شود.

جواب دوم

جواب دوم می‌فرماید: ما بر فرضی که بگوییم دست ما از عالم لفظ کوتاه است. لفظ بار و تحمل این را ندارد که اثری بنام وجوب تصدیق را شامل بشود. یعنی بگوییم صدق عادل نمی‌شود اثری بنام تصدیق عادل بر او مترتب بشود؛ اما می‌آییم تنقیح مناط می‌کنیم، بگوییم همانطوری که آثار شرعی دیگر بر صدق عادل مترتب می‌شود، این اثر هم یعنی وجوب تصدیق عادل هم همان ملاک سائر آثار شرعی را دارا است.

جواب سوم

جواب سوم عدم قول به فصل است. آخوند می‌فرماید این اثر است و آن هم اثر است فقیهی یا کسی نیامده بین این آثار فرق بگذارد. شما می‌گویید اگر شارع چیزی را حجت کرد اثر می‌خواهد بین این اثر یعنی وجوب تصدیق عادل و بین سائر آثار شرعی کسی نیامده فرق بگذارد. این سه جوابی که مرحوم آخوند از این اشکال می‌دهند.

توضیح عبارت

«ثم إنّه لو سلّم، تماميّة دلالة الآیه علی حجّية خبر العدل»، اگر ما بپذیریم که آیه نبأ دلالت بر حجیت خبر عادل دارد، ربما أشکل شمول مثلها» ببینید این اشکال را مرحوم آخوند می‌خواهد عمومیت بدهد. با کلمه «مثلها». یعنی این آیه و مثل این آیه، تمام ادله حجیت خبر واحد، این اشکال به او وارد است. اشکال شمولش به روایاتی که حاکی قول امام علیه السلام است «بواسطة أو وسائط». به یک واسطه یا دو واسطه.

حالا فائده بیان اشکال: «فإنّه كيف يمكن الحكم بوجوب التصديق»، چگونه امکان دارد حکم به وجوب تصدیق. این حکم وجوب تصدیق را چه چیزی برای ما بیان می‌کند؟ صدق عادل. خوب دوباره دقت کنید. الان مثال ما، محمد بن مسلم می‌گوید «قال زراره، قال الصادق عليه السلام كذا»، آخوند می‌فرماید که بیایم صدق عادل را بیاوریم روی محمد بن مسلم. آوردیم روی محمد بن مسلم، می‌گوید صدق محمد بن مسلم اثرش چیست؟ «كيف يمكن الحكم بوجوب تصديق الذي»، وجوب تصدیقی که «ليس إلا بمعنا وجوب ترتیب ما للمخبر به»، وجوب تصدیق یعنی مخبر به را هر اثر شرعی دارد برایش مترتب کن. «من الأثر الشرعي» بیان بر مخبر به است. خب دقت کنید اینجا مخبر به محمد بن مسلم چیست؟ قول زراره است. اثر این مخبر به از نظر شرعی، غیر از وجوب تصدیق زراره چیز دیگری نیست.

غیر از اینکه ما تصدیق کنیم زراره را، چیز دیگری ندارد. و این را دقت کنید فرقی نیست بین اینجاها، بین اینکه بگوییم

زراره گفت یا زراره را تصدیق کنیم. اینجا بین گفتن و تصدیق کردن فرقی نیست. شما همان اول که بگوئید محمد بن مسلم گفت گفتنش را بالحس بالوجدان می شنویم. یک وقتی هست که زید می آید یک حرفی را برای شما می زند. حرفی را، نقل زید بالوجدان است یعنی دارید می شنوید. اگر بخواهید تصدیق کنید باید مخبر به آن را تصدیق کنید. زید می گوید عمرو مرو می گوید عمرو مرو اما اگر زید به ما گفت: عمرو گفت، مخبر به زید می شود گفتن عمرو. اینجا ما اگر بخواهیم زید را تصدیق کنیم، باید بگوئیم عمرو گفته است.

عمرو گفته یعنی باید عمرو را تصدیق کنیم. اینجا بین اینکه عمرو گفت و عمرو را تصدیق کنیم فرقی نمی کند. اگر عمرو را تصدیق کنیم یعنی عمرو گفت بکر مرده است، بگوئیم بکر مرده است و الا اگر بگوئیم عمرو گفت، اما عمرو را تصدیق نکنید، این معنایش این است که پس تصدیق اولی برای ما نداشته است. وقتی می گوئیم صدق العادل، این صدق العادل معنایش این است که زراره را هم تصدیق کنیم و الا بر صدق العادل اول اثری مترتب نشد. «كيف يمكن الحكم بوجوب تصديق بلحاظ نفس هذا الوجوب»، وجوب تصدیق به لحاظ همین وجوب.

این «فیما» متعلق به آن حکم است. «كيف يمكن الحكم فيما كان المخبر به خبر العدل»، یعنی آنجائی که مخبر به خبر یک عادل دیگری است. یعنی زراره گفته است. مخبر محمد بن مسلم است، مخبر به زراره است. یا عبارت مخبر. البته این عبارت مخبر خیلی ربطی به عبارت بحث ما ندارد. اما این برای این است که اگر این اشکال برای این بوجود می آید. یک وقتی هست که شما عدالت زید را خودتان احراز می کنید، فبها. یک وقتی هست که زید می آید به ما می گوید «عمرو عادل»، مخبر به چنین چیزی است. زید می گوید عمری که آن قضیه را گفت، عمری که مخبر است، خود عمرو عادل است.

کسی می آید یعنی به این نحو هست که یک کسی می آید حکم می کند و خبر می دهد به یک عدالت دیگر. اینجا هم یک اشکال بوجود می آید. عین همین اشکالی که در خبر مع الواسطه هست عین همین اشکال در مسئله عدالت مخبر هم بوجود می آید. «فیما كان مخبر به خبر العدل»، آنجائی که مخبر به خبر عادل است. یا مخبر به عدالت مخبر است. یعنی یک کسی خبر می دهد به عدالت مخبر. خب حالا این کسی که خبر می دهد به عدالت مخبر، صدق العادل می گوید این را تصدیقش بکن. اثر تصدیق این این است که مخبر به او را تصدیق بکن و معنایش این است که اینی که الان می گوید که زید که مخبر هست عادل، این را تصدیق کن.

پس در اینجا، یعنی در اینجا که زید می گوید: فلان مخبر عادل، اگر ما بخواهیم بر زید وجوب تصدیق را، صدق العادل را پیاده بکنیم، این وجوب تصدیق هیچ اثری غیر از وجوب تصدیق ندارد. یعنی خود وجوب تصدیق اثری برای وجوب تصدیق می شود، پس این اشکال در دو جا هست. یکی در آنجائی که مخبر به خبر یک عادل است. محمد بن مسلم می گوید زراره گفت، زراره می شود خبر عادل. اگر ما بخواهیم صدق العادل را برای محمد بن مسلم پیاده کنیم، اثرش همان تصدیق عادل است. دوم آنجائی که کسی بپاید خبر بدهد به اینکه فلان مخبر عادل. اگر ما بخواهیم بر این خبر اولی، تصدیق صدق العادل را پیاده کنیم، اثرش غیر از تصدیق العادل چیز دیگری نیست.

«لأنَّه»، یعنی لأن این مخبر به، یعنی لأن این وجوب تصدیق، این وجوب تصدیق «وإن كان أثراً شرعياً لهما»، ولو اینکه اثر شرعی است، «لهما»، یعنی بر خبر عدل و بر عدالت مخبر. إلا اینکه این اثر شرعی از کجا آمد؟ «إلا أنَّه بنفس الحكم في مثل الآية». این وجوب تصدیق. شما وجوب تصدیق را می آورید روی زراره پیاده می کنید. سؤال این است این وجوب تصدیق از کجا آمد؟ می گوئیم از آیه نبأ آمد. وجوب تصدیق را می آورید روی عدالت مخبر پیاده می کنید. سؤال این است که این وجوب تصدیقی که روی عدالت مخبر پیاده می کنید از کجا آمد؟ از روی صدق العادلی که روی مخبر اول پیاده کردید.

«إلا أنَّ» این وجوب تصدیق به خود حکم، یعنی وجوب تصدیق در آیه است «بمثل الآية» در «وجوب تصدیق خبر العدل بحسب الفرض»، آنوقت می گوئیم پس اشکال این می شود. حکم وجوب تصدیق شد، اثر حکم هم وجوب تصدیق می شود. حکم وجوب

تصدیق است. موضوعش هم وجوب تصدیق است. البته اینجا باز این نکته را تذکر دادند تعبیر به موضوع هم خیلی تعبیر فنی در اینجا نیست. تعبیر فنی همان تعبیر به اثر است. آنوقت اشکال این است: اتحاد حکم موضوع می شود، بیان دیگرش این است که وجوب تصدیق که اثر نمی تواند باشد، اثر همیشه باید یک چیزی غیر از او باید باشد.

وجوب تصدیق بتواند اثر برای خودش واقع بشود، این نمی تواند اثر باشد، بعد یک استدراکی می کنند. «مع لو أنشأ هذا الحكم»، هذا الحكم يعني وجوب تصديق زاره. یا وجوب تصدیق عدالت مخبر، اگر ثانیاً انشاء بشود، «فلا بعث في أن يكون» این وجوب تصدیق «بلحاظه أيضاً»، یعنی بلحاظ این حکم دوم، چرا؟ «حيث إنه صار أثراً» این وجوب تصدیق دوم، «بجعل آخر»، بگوئیم، یک وجوب تصدیق بیاوریم آن محمد بن مسلم، یک وجوب تصدیق با انشاء دوم و جعل دوم بیاوریم روی زاره. آنوقت وجوب تصدیق زاره از جعل دوم بود نه از جعل اولی.

این اشکالی ندارد، «فلا ينسب اتحاد حكم و الموضوع بخلاف ما إذا لم يكن هناك إلا جعل واحد»، اگر جعل واحد باشد اتحاد حکم موضوع بوجود می آید. «فتدبر». اشاره به دقت دارد.

البته یک نکته ای که شاید هم در ذهن شما بیاید، مرحوم فیروزآبادی در عنایة الأصول هم دارد. بعضی ها گفتند همان یک جعل شارع، انحلال پیدا می کند. یعنی به تعداد این واسطه ها، انحلال پیدا می کند. اگر انحلال را پذیرفتیم این هم می شود در حکم انشاءهای متعدد. انحلال مثل این است که من بگویم «اکرم العلماء» این در حکم صد تا حکم است. انحلال معنایش این است یعنی بگوئیم این عالم حکم مستقل دارد، عالم دوم هم یک حکم مستقل دارد عالم سوم هم همینطور، یعنی اکرم العلماء در حکم این است. «أكرم زيدا العالم»، «أكرم بكرة العالم»، و...، این اکرم العلماء در حکم اینهاست. این می شود در معنای انحلال. اگر انحلال را بپذیریم این هم می شود در حکم انشاءهای متعدد و بحثی نیست.

اما فرض این است که خود مرحوم هم انحلال را قائل نیست و خیلی از محققین هم انحلال را قائل نیستند از جمله افرادی که انحلال را هم قائل نیست امام قدس سره الشریف است. اینها قائل به این انحلال و این قضایای شرعی نیستند حالا چرا؟ آن چرایش یک بحث مفصلی دارد؛ پس ما هستیم و یک انشاء. پس لذاست که مرحوم آخوند شروع به جواب می کند. می فرماید «ويمكن ذنب إشكال». در بعضی از نسخ کفایه دارد «ويمكن الذنب عن الإشكال». و ممکن ذنب الإشکال صحیح است. یعنی از بین بردن اشکال و دفع کردن اشکال.

اگر «ويمكن الذنب عن الإشكال» باشد، یعنی ما از اشکال دفاع کنیم، دفاع کنیم یعنی اشکال را تثبیت کنیم. «ويمكن ذنب الإشكال»، یعنی اشکال را از بین ببریم. حالا فرقی درست شد؟ سه تا جواب مرحوم آخوند می دهد حالا جواب اول، «بأنه» یعنی این اشکال «إنما يلزم إذا لم يكن القضية طبيعياً»، این اشکال در صورتی بوجود می آید که قضیه طبیعی نباشد. یعنی قضیه صدق العادل به لحاظ اثر، طبیعی نباشد. بلکه به لحاظ اثر یک قضیه خارجی باشد. توضیحش را دادیم اگر گفتیم شارع آثار خارجی را در نظر گرفته، می گوید صدق العادل. می گوید عادل هر خبری که اثر شرعی دارد، این اثر ها را می گوئیم بر خبرش مترتب کن. اگر به لحاظ خارج باشد، با این بیانی که عرض کردیم.

شارع می گوید صدق العادل، هر عادلی، هر خبری، بلحاظ اثر شرعی همان خبر، او را تصدیقش بکن آن اثر را بار بکن. دیگر خود تصدیق عادل و وجوب تصدیق دیگر جزء اثر نمی تواند باشد. اما اگر بگوئید صدق العادل یک قضیه طبیعی است، بلحاظ طبیعی الأثر، طبیعی الأثر یک مصداقش هم خودش است. یک مصداقش هم وجوب تصدیق عادل است. «والحكم فيها»، حکم در قضیه بلحاظ طبیعه الأثر است. اگر بلحاظ طبیعه الأثر نباشد یعنی آن لم بر سرش در می آید. «إذا لم يكن بلحاظ طبیعه الأثر بل بلحاظ افراد اثر»، آخوند می فرماید این اشکال متوجه است والّا یعنی اگر بلحاظ طبیعت باشد، «فالحكم بوجوب التصديق يسري إليه»، یعنی پسری به خود این حکم.

مثل «كُلُّ خبري صادق»، که كَلَّ خبري اگر طبیعه الخبر باشد، حکم به خود همین خبر هم سرایت می‌کند. «یسری إلیه سرایت حکم الطبیعه إلی أفراد بلا محذور لزوم إتحاد الحكم والموضوع»، دیگر محذور است اتحاد حکم و موضوع در اینجا بوجود نمی‌آید. عرض کردیم چرا اتحاد حکم و موضوع بوجود نمی‌آید؛ بلحاظ اینکه حکم ما، چون تصدیق طبیعی خبر عادل. یعنی این کلي خبر عادل وجوب تصدیقي دارد این حکم شد آنوقت اثرش شد یکی از افراد، یعنی تصدیق بعنوان یک اثر این طبیعت برایش مترتب شد. بین طبیعی و بین فردش هم که تغایر وجود دارد.

طبیعی و فرد با هم اتحاد ندارند اتحاد وجود خارجی را عرض نمی‌کنم اتحاد مفهومی. اتحاد که بینشان وجود ندارد. پس ما اگر آمدم این اثری را که الان برایش بار کردیم خوب من به بیان ساده مسئله را برسانم که هضم بشود. الان این اثری که برایش بار کردیم به نام وجوب تصدیق عادل، این فرد من طبیعی الأثر، پس اگر این فرد شد، با او تغایر پیدا می‌کند دیگر اتحاد حکم و موضوع بوجود نمی‌آید.

هذا، دوتا جواب دیگر هم می‌دهند. «مضافاً إلی القطع بتحقیق ما هو المرام»، این جواب اول بنابر این بود که ما اشکال را چطور بیان کنیم؟ لزوم اتحاد حکم موضوع. با این جواب اول جواب داده شد. اما اشکال را نیایم اتحاد حکم موضوع قرار بدهیم، بگوییم اشکال این است که اثر باید یک چیزی غیر از وجوب تصدیق باشد خود او نمی‌تواند اثر خودش باشد. باید باید یک حکم شرعی چیز دیگری از اثر باشد این دوتا جواب را می‌دهیم: «قطع بتحقیق ما هو المناط فی سائر الآثار»، می‌گوییم ما قطع داریم به آنچه که مناط است در سائر آثار است، در این اثر نیز هست.

کدام اثر؟ وجوب تصدیق وجود دارد. «بعد تحقّقه بهذا الخطاب»، بعد از اینکه وجوب تصدیق با این خطاب صدق العادل محقق شد. «وإن کان لا یمكن أن یكون ملحوظاً لأجل المحذور»، و اگر چه که امکان ندارد ملحوظ باشد لأجل المحذور. محذور چه بود؟ اتحاد حکم موضوع. بگویید به خاطر اتحاد حکم موضوع، این اثر نمی‌تواند مورد نظر شارع باشد یعنی این اثر از نظر ملفوظیت در عالم تلفظ، راه ندارد. اما تنقیح مناط ما می‌کنیم. به عبارت ساده‌تر بگوییم آقا فرض کنید «كُلُّ خبري صادق» به دلالت لفظیه شامل خودش نشود اما به تنقیح مناط شامل خودش بشود. این یک جواب.

جواب سوم «مضافاً إلی عدم القول بالفصل» بین این اثر و بین سائر آثار. در «وجوب ترتیب لدي الإخبار بموضوع اثره شرعی وجوب التصدیق»، اثر شرعی این موضوع، وجوب تصدیق باشد. آن موضوع چیست؟ «وهو» این موضوع، «خبر العدل». اینجا بگوییم خبر را مترتب کنید «ولو بنفس الحكم فی الآیه به»، ولو به نفس حکم در آیه به خود حکم به، یعنی به وجوب تصدیق. یعنی ما وجوب تصدیق را اثری است که مترتب کنیم بر خود وجوب تصدیق، از باب اینکه بگوییم علماء بین این اثر و بین سائر آثار شرعی، فرقی نگذاشتند.

«فافهم»، اشاره دارد به اینکه عدم قول به فصل به درد نمی‌خورد. قول به عدم فصل، به درد می‌خورد این یک اشکال. بعد عرض می‌شود که یک مطلب دیگر هم که ارجاع بدهیم شما را خودتان مراجعه کنید. عناية الأصول می‌گوید اصلاً این سه جوابی که مرحوم آخوند داده، به آنچه که مورد نظر مستشکل است ربطی ندارد و «فافهم» اشاره دارد به اینکه این سه جواب اشکال دارد و اشکالاتی را خود این آیه بیان کرده که حالا مراجعه کنید اگر توضیحی خواستید ما عرض می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين